

اینجا، آنجا، هرجا:

## اشاریهای مکان در زبان فارسی

پروانه فرخنده

از پدیده‌های زبانی که لزوم پرداختن به معنای برون زبانی—افزون بر معنای زبانی— را مطرح می‌سازد، فرایند اشاریها در هر زبان است. برای درک درست تعبیر مقوله‌های اشاری نیاز به آگاهی از مؤلفه‌های بافت موقعیت و استنباط ارتباط متقابل گوینده/مخاطب داریم. از میان گونه‌های متمایز اشاری، انواع اشاری مکان در فارسی موضوع این بررسی است. جایگاه هر یک از طرفهای متقابل در گفتار براساس بافت می‌تواند نقطه ارجاع قرار گیرد. تغییر این مرکز در رخداد گفتار می‌تواند تعبیر کاملاً متفاوتی به دست دهد. گسترش استعاری اشاری مکان و نقش آن در تعبیرها موضوع دیگر این بررسی است. به منظور انسجام موضوع انواع این مقوله را در دسته‌بندیهای ساختاری و مفهومی متمایز کرده‌ایم؛ و تلاش بر آن است که با تحلیل بافت مدارانه داده‌های واقعی در فارسی نکته‌ها و نظریه‌های مطرح در این باره ارزیابی و نکته‌های تازه‌ای ارائه شود.

### ۱ درآمد

معناشناسی را بررسی معنای درون زبانی و قراردادی می‌دانند. از سوی دیگر، کاربردشناسی بررسی چگونگی کاربرد دانش زبانی در بافت موقعیت (context) است؛ به تعبیر دیگر، ترکیب معنای زبانی با دانش برون زبانی. از مباحثی که نیاز پرداختن به معنای برون زبانی و کاربرد زبان را مطرح

می‌سازد، بحث مقوله‌های اشاری در هر زبان است. آیا می‌توان بدون در نظر داشتن عناصر حاضر در موقعیتی که گفتار در آن جریان دارد و استنباط میان طرفهای مقابل گفتگو و دیدگاه متقابل آنها معنای دقیق یا تعبیر درستی از گفتار داشت؟ نمود مختصات بافتی دستوری شده را در چه نمونه‌هایی می‌توان یافت؟ به نظر می‌رسد که در بسیاری از موارد ارزش معنای مطلق زبانی و خارج از بافت مورد تردید قرار می‌گیرد.

عبارتهایی که ارجاع یا مصداق آنها به گونه‌ای نظام‌مند از راه جنبه‌هایی از موقعیت گفتار تعیین می‌شود، مقوله‌های اشاری (deictic/deixis) یا شاخص (indexical) نامیده می‌شوند (لویسون ۱۹۹۲: ۳۴۳). واژه‌هایی مانند این، آن، اینجا، آنجا، من، تو، امروز، دیروز از مشخصترین واژه‌های اشاری در زبانها هستند. این تمایزهای دستوری شده معمولاً دارای مفاهیم متقابل نسبت به یکدیگرند. تمایز بسیار ظریفی اشاریها را از مرجعواره (anaphora) مشخص می‌کند، آنچه که به نظر نگارنده می‌توان آنرا «ماهیت ایجاد» مقوله‌های اشاری نامید. مقوله‌های اشاری ابزاری در اختیار شرکت‌کنندگان در گفتار قرار می‌دهند تا چارچوب ارجاعی به دور خود ایجاد کنند. ماهیت ایجاد را در ارتباط متقابل گوینده/مخاطب می‌توان استنباط کرد. همین ماهیت ایجاد در اشاریها آنها را از مرجعواره متمایز می‌سازد. چنانکه لاینز (۱۹۷۷: ۶۷۳) نیز تصریح می‌کند مرجعواره‌ها بر این فرض استوارند که جایگاه از پیش تعیین شده‌ای در عالم گفتمان (universe of discourse) دارند، اما مقوله‌های اشاری چنین نیستند. در واقع پدیده اشاری یکی از ابزارهای اساسی برای گذاردن عناصر در عالم گفتمان است تا بتوان متعاقباً به آنها اشاره کرد.

رایج است که زبان‌شناسان اشاریها را دارای یک مرکز می‌دانند که این مقوله‌ها به دور آن سازمان یافته‌اند، و آن مرکز اشاری، مکان و زمان گوینده را به هنگام گفتگو در بردارد. اما، برخی هم چون لویسون این تلقی را ساده‌انگارانه می‌دانند و بر این باورند که به‌طور معمول هویت و جایگاه مخاطب نیز در نظر گرفته می‌شود، و سیستمی با دو مرکز شکل می‌یابد (لویسون ۱۹۹۴: ۸۵۴). اهمیت مقوله‌های اشاری در مرکزیت آنهاست، چنانکه به اعتقاد فیلمور (۱۹۷۵: ۴۳) پیامهای گوناگون در صورتی می‌توانند تعبیر درستی بیابند که به تناسب در مرکز موقعیت ارتباطی قرار گیرند. پدیده اشاری به‌طور کلی، امکان بافت‌زدایی را محدود می‌سازد و از همین روست که لاینز بر اهمیت این پدیده برای نظریه‌های معنایی تأکید دارد (۱۹۷۷: ۶۴۶). انواع اشاریها را به پنج دسته متمایز کرده‌اند: شخصی، زمانی، مکانی، اجتماعی، و گفتمانی (فرخنده ۱۳۷۵).

در این مجال به اشاری مکانی (spatial/place) پرداخته خواهد شد. اشاریهای مکانی مربوط می‌شوند به «بیان زبانی استنباط گوینده از موقعیت خود در فضای سه‌بعدی» (فیلمور

(۱۶:۱۹۷۵). به اعتقاد لاینز (۱۹۷۷:۶۴۸) اهمیت تعیین مکان هر چیز از این نکته استنباط می‌شود که به نظر می‌رسد دو راه اصلی برای ارجاع به چیزها وجود دارد: با توصیف یا نام بردن جای آنها و یا با اشاره به مکان آنها. احتمالاً رایجترین و طبیعتی‌ترین راه توصیف جایگاه چیزی از طریق پدیده‌ی اشاری مکان است. این نوع اشاری در مورد جای شرکت‌کنندگان در زمان ادای پاره گفتار (utterance) و یا به تعبیر لوینسون با توجه به زمان رمزگذاری (CT) رخداد گفتار به‌کار می‌رود (۱۹۸۳:۷۹).

قطعه‌ای از زبان (هر زنجیره‌ای از سخن) که گوینده‌ی خاصی در موقعیت خاصی آن را به کار می‌برد، پاره گفتار نام دارد. پاره گفتار می‌تواند شامل توالی چند جمله یا یک عبارت و یا حتی یک واژه منفرد باشد (هرفورد و هیزلی ۱۹۸۳:۱۵).

ارزش معنایی مؤلفه‌های بافتی در مقوله‌های اشاری بسته به بافت جهان واقعی و نسبت به بافت پاره گفتار تعبیر می‌شوند. بافت پاره گفتار بخش کوچکی از عالم گفتمان است که میان گوینده و مخاطب تقسیم می‌شود و شامل حقایقی است درباره‌ی موقعیتی که گفتگو در آن جریان دارد. به‌طور کلی پاره گفتار زمان‌مند و مکان‌مند است.

آنچه تاکنون در این باره در دستوره‌های فارسی نوشته شده، دسته‌بندی انواع این واژه‌ها را زیر عنوان مقوله‌های متفاوت دستوری و به‌طور معمول در جمله‌های بافت زدوده نشان می‌دهد. برای مثال، واژه‌های این و آن را برخی صفت اشاره یا ضمیر اشاره و برخی نیز اسم اشاره نامیده‌اند، که برای اشاره به نزدیک یا دور به‌کار می‌رود؛ و یا اینجا و آنجا را به‌طور کلی قیدهایی دانسته‌اند که مکانهای نزدیک و دور را مشخص می‌کند. از میان دستورنویسان و زبان‌شناسانی که در این باره اظهار نظر کرده‌اند می‌توان این افراد را نام برد: همایونفرخ (۱۳۳۷)، فرشیدورد (۱۳۴۸)، خانلری (۱۳۵۱)، مشکور (۱۳۵۵)، وزین‌پور (۱۳۵۶)، شفایی (۱۳۶۳)، شریعت (۱۳۶۴)، احمدی‌گیوی و انوری (۱۳۷۰).

اما، نگرش ما در این تلاش، توجه به مؤلفه‌های اشاری مشترک و متفاوت است که نظامی منسجم از مفاهیم متقابل را در کاربرد واقعی این مقوله‌ها به‌دست می‌دهد. از موضوعهای دیگری که به آن اشاره خواهد شد بحث گسترش استعاری مقوله‌ی اشاری مکان از دامنه‌ی ملموس و فضای مادی به محدوده‌های انتزاعی زمانی، کلامی، روابط اجتماعی و ذهنی-روان‌شناختی است، که می‌تواند با حفظ ویژگی اشاری بودن آن مورد نظر قرار گیرد. همچنین در روند تحلیل داده‌ها اشاره‌ای داریم به پدیده‌ی هم‌معنایی که در سطح معناشناسی مطرح است، اما در کاربردهای واقعی و تعبیرهای نقشی به‌کلی رنگ می‌بازد و بی‌اساس به نظر می‌رسد.

از آنجایی که به نظر نگارنده نمود واقعی و رایج اشاریها در گفتار متقابل و همزمان با ادای پاره‌گفتار می‌باشد، شیوه‌ارائه داده‌ها نیز بیانگر چنین نگرشی است و از نمونه‌های روایی که به زمان ارجاع نیاز دارند، در حد امکان پرهیز شده است. تلاش برآن بوده که داده‌های واقعی که با دقت بسیار گزینش شده‌اند هر کدام نکته‌ای متمایز را داشته باشند تا در مجموع همه نکته‌هایی که قابل بررسی هستند در این محدوده مطرح شوند.

## ۲ اشاریهای مکانی در زبان فارسی

به‌طور کلی کنش ارتباط نمونه‌ای استعاری از حرکت است: حرکت پیام از یک شخص به شخص دیگر. مقوله‌های اشاری به لحاظ ماهیت‌شان دارای یک مفهوم مرکزی تقابل هستند. این تقابل با توجه به مرکزیت گوینده یا مخاطب در روند گفتار مشخص می‌شود. «عبارتهای مکانی در نظام اشاریهای یک زبان از رهگذر این حقیقت نمود می‌یابند که جایگاه یک یا هر دو شرکت‌کننده در کنش گفتار می‌تواند به‌عنوان نقطه ارجاع در نظر گرفته شود» (فیلمور ۱۹۷۵: ۴۱).

برای سهولت بررسی با توجه به ساختار این مقوله‌ها آنها را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنیم:

الف) اشاریهای غیرفعلی که شامل اسم، قید و صفت می‌باشند.

ب) اشاریهای فعلی که برخی از فعلهای حرکتی را دربرمی‌گیرند.

از آنجایی که بخش اصلی و پایه اشاریهای مکانی را واژه‌های غیرفعلی شکل می‌دهند، ابتدا به این گروه می‌پردازیم.

### الف) اشاریهای مکانی غیرفعلی

این اشاریها را که دارای ساختارهای ساده یا مرکب هستند، می‌توان براساس مفهوم کاربردی‌شان به سه دسته اصلی متمایز کرد، هر دسته یک سری از واژه‌ها را در خود جای می‌دهد که به ویژگیهای هر یک از آنها درجای خود پرداخته خواهد شد. این سه دسته متمایز عبارت است از اشاریهای: (۱) فاصله‌مند، (۲) جهت‌مند، (۳) دامنه‌مند.

#### ۱-۲ اشاریهای فاصله‌مند

فاصله‌ای که واژه‌های اشاری با ارجاع به موقعیت گفتار تعیین می‌کنند، می‌تواند نزدیک بودن/نبودن را نسبت به گوینده، مخاطب و یا هر دو منعکس سازد. واژه‌هایی که دارای این مفهوم هستند متقابلهای این/آن، اینجا/آنجا، دور/نزدیک و ترکیبهای مربوط به آنها می‌باشد.

## ۲-۱-۱ این/آن

این دو واژه افزون بر صورت جمع، دارای ترکیب‌های گوناگونی هستند، مانند: همین/همان، چنین/چنان، ایناها(ش)/اوناه(ش) که ممکن است برای تأکید نیز به کار روند.

مردم به هنگام گفتگو نیاز دارند به چیزهای اطرافشان ارجاع بدهند. آنها می‌توانند با اشاره کردن و گفتن این (نزدیک به من) و آن (دور از من) جای چیزهای متفاوت را مشخص کنند. روشن است که واژه‌هایی مانند این و آن نمی‌توانند از راه دیگری تعریف شوند، جز اینکه بگوییم این واژه‌ها اشاره را مشخص می‌کنند. یعنی از راه پدیده‌ی اشاری (کوپلند ۱۹۸۸: ۲۸).

ارجاع اشاری اساساً گونه‌ای از اشاره‌ی لفظی است، چنانکه گوینده مصداق را بر میزانی از نزدیک بودن مشخص می‌کند. متقابلهای این/آن نیز از همین دسته‌اند. این اشاریه‌ها به جایگاه چیزی یا کسی که در یک فرایند حضور دارد، اشاره می‌کنند و بنابراین عناصری از گروه اسمی هستند. هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۵۸-۵۷) این و آن و صورت جمع‌شان را به لحاظ معنایی به عنوان گزینشگر (selective) مقوله‌بندی می‌کنند و به لحاظ نقش تجربی آنها را اشاری می‌دانند و در طبقه‌ی دستوری تعیین‌گر (determiner) قرار می‌دهند. همچنین در ساختار منطقی آنها را دارای نقش توصیفگر (modifier) و یا هسته (head) می‌دانند. اکنون نمونه‌هایی را در زبان فارسی می‌بینیم:

۱) این پسر خاله شه، اون یکی‌ام برادر زن پسرخاله شه، لطفاً از اینا برسین.

(دولت‌آبادی، ۱۲۵، ۲۱)

چنانکه مشاهده می‌شود در این پاره گفتار، صورتهای مفرد (این، اون) بیانگر تقابل مفاهیم نزدیک بودن/نبودن از دیدگاه گوینده است، اما این تعبیر ظاهراً در صورت جمع (این) خنثی شده است و نزدیک بودن را به نسبت گوینده و هم مخاطب نشان می‌دهد.

در واقع آنچه در اینجا مطرح است نزدیک بودن/نبودن مکانی نیست، بلکه گسترش استعاری واژگان اشاری به محدوده‌ی ارتباط خویشاوندی است. رابطه‌ی خویشاوندی نزدیکتر (پسرخاله) در مقابل خویشاوندی دورتر (برادرزن پسرخاله) قرار گرفته است. به تعبیر دیگر، تقابل در یک نوع فاصله‌ی اجتماعی است. اما، صورت جمع اینا نزدیک بودن مکانی را می‌رساند که در تقابل مکانی با اونا (آنها) قرار دارد. کاربرد واژه‌های اشاری در اینجا از نوع نشاندهی، (gestural) است. بدین معنا که تعبیر واژه‌های اشاری نیاز به نشان دادن فیزیکی جنبه‌هایی از رخداد گفتار دارد. (فیلمور ۱۹۷۵: ۴۰؛ لوینسون ۱۹۸۳: ۶۶).

۲) سفره می‌اندازند از این سر تا آن سر (دانشور، ۸۰، ۳۹).

در این نمونه آنچه مورد نظر است تقابل میان این و آن به معنای نزدیک بودن/نبودن نیست، بلکه همنشینی این واژه‌هاست برای بیان یک مفهوم متداعی کنایی. در واقع حذف‌ها میان این دو تداعی بیانگر محدوده مورد اشاره (سفره) از دیدگاه گوینده و کنایه از ریخت و پاش زیاد دارد. در این مورد کاربرد نمادین واژه‌های اشاری را داریم، که بنابر تعریف آگاهی طرفهای گفتگو از برخی جنبه‌های موقعیت گفتار یا مؤلفه‌های بافتی است که ممکن است براساس استنباط حاضر نباشد، بلکه به پیش از زمان ادای پاره‌گفتار مربوط شود (همان).

گاهی نزدیک بودن/نبودن نه موقعیت مکانی را بیان می‌کند و نه جایگاه اجتماعی را. (۳) خیال کردی همین چند پارچه آبادی بیخودی فراهم شده؟ (چوبک، ۱۳۴۴) در این نمونه واژه اشاری را با کاربرد نمادین داریم. براساس موقعیت گفتار همین نشانگر نزدیکی مکانی نیست، همچنین ارجاع به گفته‌های پیش از آن هم نمی‌باشد. بلکه گفتگو میان زن و شوهری است که شوهر در موقعیت مخاطره‌آمیزی واقع شده و همسرش را در این باره مورد خطاب قرار داده است. تعلق شخصی گوینده به موضوع مورد نظر موجب شده که جدای از دوری مکانی نسبت به املاکش، تصویر روشن و نزدیکی در ذهن او وجود داشته باشد. البته در تعبیری دوبعدی اشاره به نزدیک بودن زمانی (زمان حال) نیز دارد. این تعبیر را می‌توان نمونه‌ای از آنچه اندرسون و کینن نزدیکی روان‌شناختی می‌نامند (۱۹۸۵: ۲۷۷) دانست.

فیلمور (۱۹۷۵: ۴۱) می‌گوید: «شمار عبارتهای اشاری که تنها کاربرد نشاندهی داشته باشند، بسیار کم است.» اما، در فارسی نمونه‌های دستوری شده آن را داریم:

(۴) ایناهاش اینه دیگه. اینم اون خیابون پت و پهن.

در این پاره گفتار، عبارتهای ایناهاش اینه کاملاً کاربرد نشاندهی دارند و همنشینی این دو تأکید را می‌رساند، زیرا هر یک می‌تواند جایگزین دیگری شود و یا هر دو را (تا پایان جمله نخست) می‌توان حذف کرد؛ به تعبیری خنثی‌شدگی عدم در مقابل حضور. واژه اشاری در 'اینم' نیز دارای کاربرد نشاندهی است که با حرف تأکید آمده. واژه اون کاربرد ارجاعی دارد به آنچه پیش از این گفته شده است. اما، نکته مورد نظر این است که متقابلهای ایناها(ش)/اوناها(ش) که اشاریهای محض نیز هستند، فقط در نقش نشاندهی به‌کار می‌روند.

همانند سایر مقوله‌های اشاری، تعبیر اشاریهای مکان نیز افزون بر مؤلفه‌های مکانی، به مؤلفه‌های بافتی-موقعیتی دیگری هم نیاز دارد. هم از این رو، در تعبیر واژه‌های اشاری مکانی با کاربرد نشاندهی، مؤلفه قابل مشاهده بودن نقش تعیین‌کننده دارد. بدین معنا که جای چیزی یا مکانی که پیشتر درباره آن صحبت شده است. در میدان دید گوینده و (سپس) مخاطب همزمان یا بی‌فاصله قرار می‌گیرد.

زیرا، گوینده توجه مخاطبش را به محدوده خاصی که در دیدگاه هر دو قرار دارد، فرا می‌خواند. از سوی دیگر، لاینز (۱۹۹۷: ۶۴۷) برای باور است که به‌طور کلی this (این) در انگلیسی نشاندار است و that (آن) بی‌نشان. زیرا، that در جایگاههای نحوی بسیاری می‌آید که نسبت به نزدیک‌بودن/نبودن و یا دیگر تمایزهای اشاری خنثی است. اما، بد نیست در این ارتباط نمونه‌ای از فارسی را ببینیم:

(۵) به‌خدا اگر تمام دواهای دنیا را تو این دهات بریزند، درد این دهاتپها دوا نمی‌شود. (دولت‌آبادی، ۳۸).

مشاهده می‌شود که این در هر دو مورد تنها برای تأکید به‌کار رفته است و هیچ‌گونه مؤلفه خاص اشاری ندارد و به تعبیری بی‌نشان خنثی است، چنانکه می‌توان آن را حذف کرد. اما اگر این را با واژه متقابلش جایگزین کنیم، دارای مؤلفه اشاری (یا ارجاعی) و نشاندار می‌شود. بنابراین، در فارسی دست‌کم در مورد اشاریهای مکانی - و نه کلامی - این و نه آن می‌تواند در نقش بی‌نشان هم بیاید. لاینز (۱۹۷۷: ۶۷۷) معتقد است که بسیار اتفاق می‌افتد که گوینده به‌علت شرکت‌داشتن در موضوعی، موقعیت و یا مکانی که به آن اشاره می‌کند این را به جای آن برمی‌گزیند؛ همچنین هنگامی که می‌خواهد خود را با نگرش و دیدگاه مخاطب همسو نشان دهد. وی چنین چیزی را پدیده اشاری همدلی (empathetic deixis) می‌نامد و شرکت آگاهانه گوینده و توجهش به تجربه مشترک را از عوامل دخیل در چنین گزینشی می‌داند که در کاربرد رایج‌شان بیانگر نزدیک بودن است.

اما، به‌نظر می‌رسد در همین راستا و نگرش، می‌توان گزینش به‌عکس این دو متقابل را نیز داشت. می‌توان در جهت همدلی و همسویی با مخاطب درباره موضوع یا تجربه‌ای ناخوشایند - هر چند مشترک نباشد - 'آن' را به جای 'این' برگزید:

(۶) چه خبر تازه از آنورها، هنوز هووت نزیابیده؟ (آل‌احمد، ۱۳، ۲۹)

بافت موقعیت گفتگوی صمیمانه همراه با نگرانی میان دو خواهر است. اگر چه آنورها بایستی بیانگر دوری مکانی باشد، اما در اینجا نشان از فاصله احساسی دارد. زیرا، گوینده می‌خواهد به‌نحوی با مخاطب خود همدلی کند و بدین‌سان دوری خود را از آن موضوع ناخوشایند نشان دهد. این دوری احساسی با ساختار جمع عبارت 'آنورها' تشدید شده است.

## ۲-۱-۲ اینجا/آنجا

برتراند راسل گفته است: «اینجا جایی است که بدن من در آنجاست.»<sup>۱</sup>

1. "Here is where my body is."

این دو متقابل به لحاظ مفهومی و هم ساختاری به صراحت با اشاریهای این و آن در ارتباط هستند. قیدهای اینجا و آنجا در زبان فارسی دارای ساختار مرکب‌اند که هسته آنها اسم عام جا می‌باشد، اما به صورت کلی در نظر گرفته می‌شوند. به طور کلی مشخصترین واژه‌های اشاری مکان این و آن (با صورت جمع‌شان) و قیدهای اینجا و آنجاست. اینجا و آنجا که به مفهوم این مکان و آن مکان قابل بازگویی هستند، می‌توانند کاربرد نمادین و یا نشاندگی داشته باشند. محدوده این واژه‌ها چنان کلی و مبهم است که می‌تواند به معنای هر نقطه و هر مکانی با هر گستره‌ای باشد. وسعت محدوده‌ای که واژه اینجا به آن اشاره می‌کند، براساس بافت موقعیت تعبیر می‌شود.

انعطاف‌پذیری ذاتی واژه اینجا موجب می‌شود که همیشه هم در برگزیده مکان گوینده نباشد. می‌توان اینجا را برای اشاره به جاهایی روی نقشه به کار برد. اما به هر رو، یک تقابل تلویحی یا واقعی میان این واژه یا واژه آنجا وجود دارد، به معنای مکانی که دورتر از گوینده است.

نمونه‌ای معمول و ساده از کاربرد واژه اینجا را که می‌توان براساس بافت تعبیرهای مکانی متفاوتی را برای آن تعیین کرد، می‌بینیم:

(۷) برو کلو را بفرست اینجا (دانشور، ۱۳۸، ۲۵).

اگر بافت موقعیت را ندانیم، چگونه می‌توان مرجع درستی برای واژه اینجا تعیین کرد؟ این نوع کاربرد اینجا را لوینسون (۱۹۸۳: ۷۹) نمادین می‌نامد و آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «واحد کاربرد شناختی مکان که جایگاه گوینده را در زمان رمزگذاری (CT) در بردارد.» اما نمونه متفاوتی را داریم:

(۸) نعمت‌الله گریه‌اش گرفت و گفت: «آقا به خدا به اینجا رسیده.» (محمدعلی، ۲۰۲۷).

به طور معمول واژه‌های اینجا و آنجا به عنوان قیدهای مکان در نظر گرفته می‌شوند. این واژه‌ها را درون جمله دارای نقش افزوده (adjunct) می‌دانند، نه عناصری که درون گروه اسمی قرار می‌گیرند (هلیدی و حسن ۱۹۷۶، ۵۸). اما، مشاهده می‌شود که در این نمونه واژه اینجا عنصری است از یک گروه اسمی در حالت اضافی (genitive) که درون گروه حرف اضافه‌ای واقع شده و در باهم‌آیی فعل ویژه این گروه (رسیده) تعبیری کاملاً استعاری یافته است. در همنشینی این واژه‌ها وجود ضمیر ملکی اول شخص (مفرد یا جمع) و نه شخص دیگری (مانند مخاطب) الزامی است، که از جمله مؤلفه‌های واژه اینجا در چنین عبارت دستوری شده می‌باشد. اگرچه این عبارت نقش اشاری ندارد، اما کاربرد نشاندگی دارد و اساساً با اشاره همراه است.

در روند فسیل‌شدگی این پاره‌گفتار مفهوم نزدیک بودن تلویحاً وجود دارد، اما نه رابطه متقابل جاننشینی.

## ۹) نعمت‌الله کجاست؟

همین جاها بود. (محمدعلی، ۱۷، ۱۲-۱۱).

این یک کاربرد اشاری نمادین است که تقابل نزدیکی/ دوری را می‌رساند. به عبارتی می‌شد به جای آن، واژه متقابل همان جاها را به کار برد، البته با تعبیری متفاوت. چنانکه مشاهده می‌شود، این واژه در جایگاه مسند جمله نشسته و نشانه جمع نیز گرفته است. روشن است که واژه همین افزون بر مفهوم نزدیک بودن، تأکید را نیز می‌رساند. نشانه جمع، مکانی را که گوینده به آن ارجاع می‌دهد براساس بافت آگاهانه یا ناآگاهانه وسعت مبهمی می‌بخشد. مفهوم این عبارت دارای مؤلفه موقعیتی [+گوینده + مخاطب] است.

۱۰) مریضا همه‌شون برای دعا و شفا جمع شده‌ان اونجا. (ساعدی، ۴۶، ۱۸) در این پاره‌گفتار، ما مفهوم تقابل را در کاربرد اشاری نشاندهی داریم. محدوده نزدیک‌نبودن/ دوربودن دارای مؤلفه [+گوینده + مخاطب] است.

هرچند این واژه‌ها تعبیر مکانی دارند، اما گاهی با حفظ نقش اشاری به گستره زمان<sup>۱</sup> و کلام نیز کشیده می‌شوند و مجازاً تعبیر زمانی یا کلامی می‌یابند به ترتیب نمونه‌های زیر را در این ارتباط می‌بینیم:

۱۱) اگر مایل هستی کارکنی، همین جا در مورد نوع کار سؤال کن. (محمدعلی، ۱۳) براساس بافت موقعیت، همین‌جا تعبیر الان و حال را دارد.

۱۲) حرف اینجاست که چاره چیه؟ (دولت‌آبادی، ۱۱۱، ۸)

اگرچه اینجا و آنجا اساساً اشاری هستند و می‌توانند کاربرد مرجع‌وار نیز داشته باشند، اما این واژه‌ها، دست‌کم در فارسی، کاربردهای غیرارجاعی-غیراشاری نیز دارند:

۱۳) این در بزن، اون در بزن، اینجا رو بگرد اونجا رو بگرد اسدالله نیست که نیست. (دولت‌آبادی،

۴۷، ۱۰)

در این نمونه واژه‌ها اینجا و آنجا به معنای هرجای ممکن می‌باشد، زیرا همشینی این دو موجب خنثی‌شدگی تقابل میان آنها شده است.

## ۲-۱-۳ دور/ نزدیک

این دو متقابل که در مقوله صفت‌های فارسی قرار می‌گیرند، آخرین متقابلهایی هستند که مفهوم فاصله را می‌رسانند. هنگامی که جایی را دور یا نزدیک می‌گوییم، نقطه ارجاعی را در نظر می‌گیریم

۱. درباره اشاری زمان در فارسی، مقاله‌ای از نگارنده در چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی همگانی دانشگاه علامه طباطبائی، اسفند ماه ۱۳۷۶، ارائه شد.

که میزان مسافت را نسبت به آن می‌سنجیم. به‌طور کلی اگر نقطهٔ ارجاع گفته نشود، جایگاه گوینده به‌عنوان نقطهٔ ارجاع در نظر گرفته می‌شود:

(۱۴) راه دور است. باید سر پنج بعد از ظهر آنجا باشیم. (دانشور، ۴، ۳۴) در این نمونه دور بودن نسبت به گوینده و هم مخاطب سنجیده می‌شود. همنشینی واژهٔ دور با آنجا هنجار مفهومی را می‌رساند، چنانکه جایگزین کردن واژهٔ آنجا با اینجا معنایی نابه‌هنجار به‌دست می‌دهد. در همین ارتباط، عبارتهای اون دور دورا و این نزدیکیها را داریم که نقش اشاری محض دارند و از همین رو الزاماً با تعیین‌گرهای اشاری اون (آن) و این همراه هستند.

البته، واژهٔ نزدیکیها را می‌توان به‌صورت پیش‌توصیفگر (premodifier) نیز به‌کار برد، مانند: نزدیکیهای خونه، اما صورت متقابل آن را در این نقش نداریم. به‌جز این تمایز ظریف نقشی به لحاظ ساختاری نیز این دو از یکدیگر متمایزند. در مقابل واژهٔ نزدیکیها معمولاً واژهٔ مکرر دور دورا به‌جای دورها به‌کار می‌رود. همچنین نشانهٔ جمع در هر دوی این واژه‌ها که در جایگاه اسم نشسته‌اند، تشدید مسافت و محدودهٔ مورد نظر را می‌رساند. افزون بر این، مکررسازی واژهٔ دور به ابهام مسافت نیز می‌افزاید.

از سوی دیگر، اگرچه به‌نظر می‌رسد که متقابلهای دور/نزدیک تنها بیانگر مفهوم مکانی باشند، اما عبارت دورادور را در مقابل از نزدیک داریم که می‌تواند در مفهوم اشاری غیرمکانی به‌کار رود، و منعکس‌کنندهٔ دوری/نزدیکی روان‌شناختی یا رابطهٔ اجتماعی باشد، مانند: دورادور یا از نزدیک کسی را شناختن، و یا مراقب کسی بودن.

## ۲-۲ اشاریهای جهت‌مند

جهت به‌طور کلی دو بعد افقی و عمودی را شامل می‌شود. تعیین جهت چیزی یا جایی می‌تواند به دو صورت باشد یا آن چیز دارای جهت ذاتی یا واقعی است، مانند جلو و عقب هر خودرو یا سمت چپ و راست بدن انسان و یا بنا بر موقعیت و دیدگاه بیننده جهت آن تعیین می‌شود.

از آنجایی که در بافتهای اشاری موقعیت هر چیزی با ارجاع به شرکت‌کنندگان در گفتگو مشخص می‌شود، جهت‌های عمودی و افقی نیز می‌توانند چنین کاربردی داشته باشند. به‌ویژه اینکه معمولاً مرکز و لنگر گفتگو موقعیت گوینده و دیدگاه اوست. چنانکه به تعبیر فیلمور جایگاه گوینده و چشم‌انداز او به دنیا می‌تواند جهت چیزهای پیرامون وی را مشخص سازد (۱۹۷۵: ۴۳) و یا به‌تعبیر لاینز (۱۹۷۷: ۶۳۷) موقعیت معمول در گفتار متقابل خودمدارانه (egocentric) است، به این مفهوم که گوینده خود را در نقش مرکز مدار قرار می‌دهد و هر چیزی را به‌دیدگاه خود مربوط می‌سازد.

## ۱-۲-۲ جهت افقی

شامل متقابلهای راست/چپ؛ جلو/عقب، پشت؛ روبرو/پشت سر می باشد.

### ۱-۲-۲-۱ چپ/راست

به طور کلی در فارسی جهت‌های چپ/راست با یکی از اسمهای عام سمت، بر، طرف، دست می آیند و صفت واقع می شوند، و این گروه اسمی درون گروه حرف اضافه‌ای قرار می گیرد، اگرچه صورتهای حذفی را نیز داریم:

(۱۵) به پیچ به راست.

در این نمونه جهت با توجه به دیدگاه گوینده، و هم مخاطب است.

(۱۶) یکی شان مرا که دید پرید روی اسب و زد به کوه دست چپ. (دانشور، ۲۰۱، ۸)

در ارتباط با این دو متقابل، واژه کنار نیز هست که نسبت به تقابلهای خنثی است، و اگر در گروه اسمی بیاید و نه فعلی، می تواند با توجه به مؤلفه‌های بافت موقعیت هر یک از این دو متقابل را شامل شود. در حالی که جهت‌های افقی دیگر را در بر نمی گیرد، به تعبیری رابطه شمول (hyponymy) را نسبت به این دو دارد اگر چه در سطح افقی.

### (۱۷) بیا کنار من بنشین

مفهوم واژه کنار جایگاه مطلق و ثابتی را تعیین نمی کند، بلکه تعبیر دقیق آن به نسبت جایگاه مرکزیت گفتار (گوینده) مفهوم خواهد بود. در چنین ساختاری می توان به جای کنار از واژه پهلو، پیش، بغل دست، نیز استفاده کرد. اما، تمایز ظریفی که تلویحاً در این جانشینی وجود دارد این است که کاربرد هر یک از این جایگزینها به جای کنار درجات متفاوتی از رابطه نزدیک و صمیمی و یا مهرآمیز میان گوینده و مخاطب را می رساند. تمام این تمایزهای کاربردی بیانگر این واقعیت است که واژه‌های به ظاهر هم معنا بر میزانی از درجه بندیهای متفاوت مفهومی قرار دارند.

### ۲-۱-۲-۲ جلو/عقب، پشت

بسیاری از چیزهایی که پیرامون ما هستند، دارای جهت پشت و جلوی ذاتی یا قراردادی و ثابت نیستند. بلکه آنچه به چنین جهت‌هایی مفهوم می دهد، تعبیر آنها از دیدگاه بیننده و یا مشاهده گر است. بنابراین، مؤلفه اصلی در تعیین نقش اشاری این واژه‌ها قابل مشاهده بودن/نبودن است که با توجه به میدان و زاویه دید گوینده و یا هم مخاطب ارزیابی می شود:

(۱۸) من یواشکی رفته پشت کاج بزرگه (چوبک، ۱۴۱، ۸)

در این نمونه، واژه پشت نقش پیش توصیفگر را برای گروه اسمی دارد و پشت کاج بزرگه به

نسبت مؤلفه‌های موقعیت تعبیر مناسب می‌یابد. نکته جالب در اینجا انتقال نقطه ارجاع است زیرا گوینده جایگاه خود را از دیدگاه مشاهده‌گر می‌سنجد.  
(۱۹) جلوجلونرو.

واژه اشاری، در این مورد قید جلو است که به لحاظ ساختاری مکرر شده است. مکرر سازی این واژه استمرار جهت حرکت را نسبت به گوینده، می‌رساند. از سوی دیگر، اگر در چنین ساختی واژه متقابل مکرر شده عقب‌عقب را به‌کار ببریم، نقش آن کاملاً متفاوت می‌شود و جهت قراردادی یا ذاتی را بیان می‌کند، نه اشاری. اما، ساخت نامکرر آن (عقب) می‌تواند کاربرد اشاری هم داشته باشد:  
(۲۰) بجنب عقب‌موندی‌ها!

مفهوم عقب بودن بیانگر جای قطعی و از پیش تعیین شده نیست، بلکه با ارجاع به جایگاه گوینده/مخاطب مشخص می‌شود. البته، در این پاره گفتار می‌توان کاربرد واژه اشاری را در نقش استعاری غیرمکانی هم داشت.

۳-۲-۲ روبرو/پشت‌سر

این متقابلهای جهت‌مند افزون بر کاربرد غیراشاری، کاربرد اشاری نیز دارند. روشن است که این واژه‌ها در هر دو نقش، مرکزیتی را به‌عنوان نقطه ارجاع نیاز دارند. بایستی نقطه ارجاعی باشد تا نسبت به آن جهت روبرو و یا پشت سر سنجیده شود. حال اگر این نقطه ارجاع یکی یا هر دو شرکت‌کننده در رخداد گفتار باشد، آن‌گاه این متقابلها کاربرد اشاری می‌یابند.

۴-۲-۲ بیرون/تو (tū)، داخل

در کاربرد اشاری این واژه‌های قیدی به ترتیب جهتی متمایز یا همسو را با جایگاه طرفهای مقابل گفتار، معمولاً گوینده، در زمان ادای پاره گفتار نشان می‌دهند. این تقابل تلویحاً مفهوم دور شدن از یا نزدیک شدن به محدوده مرکز گفتار (نقطه ارجاع) را دارد:

(۲۱) بیرون باش تا صدات کنم.

(۲۲) بفرماید تو

نمونه اخیر را با حذف روساختی قید و حفظ همین تعبیر نیز داریم. این دو واژه اشاری به لحاظ مفهومی با فعلهای حرکتی "آمدن" و "رفتن" ارتباط نزدیکی دارند و از همین رو به‌طور معمول در همنشینی با این فعلها به‌کار می‌روند.

۲-۲-۲ جهت عمودی: بالا/پایین

در این جهت در فارسی تنها می‌توان این دو متقابل را نام برد که در نقش اشاری هم می‌توانند بیایند:

۲۳) باید پنجره را باز کرد و پرنده‌ها را شکار کرد. آن هم دو نفری. یکی از بالا بزند، یکی از پایین بگیرد (محمدعلی، ۴۴).

۲۴) زری بلند شد و گفت: بفرمایید بالا (دانشور، ۱۱، ۵۹).

آیا می‌توان بدون آگاهی از بافت موقعیت جای مشخصی را برای طرفهای مقابل در این پاره گفتارها تعیین کرد؟ در نمونه ۲۴ این موضوع جای تعمق بیشتری دارد. زیرا جدای از بافت موقعیت می‌توان برای واژه بالا دو تعبیر متفاوت فرض کرد. در یک تعبیر که بنا بر عرف در تعارفاها رایج است. اختلاف سطح واقعی میان دو طرف گفتگو وجود ندارد، که ما این را «تعبیر عرفی» جهت می‌نامیم. تعبیر دیگر، بیانگر جهت واقعی واژه بالاست، که اختلاف سطح مکانی میان گوینده و مخاطب را نشان می‌دهد. چنانکه در نمونه ۲۴ نیز با جهت واقعی سروکار داریم. زیرا در واقع اختلاف سطحی میان دو طرف متقابل وجود دارد؛ گوینده در بالکن ساختمان ایستاده و مخاطب در حیاط. این تعبیر مشخص نمی‌شود، مگر با آگاهی از موقعیت جاری گفتار.

۲۵) هیس! هیس! مسئله خطرناک است، قضیه از بالا بالاها آب می‌خورد (دانشور، ۱۸، ۲۵۱).

در اینجا ما کاربرد استعاری — اشاری داریم. دیدگاه گوینده انعکاس موقعیت اجتماعی دخیل در بافت است. بالا بالاها اشاره به جایگاه اجتماعی دارد و نه موقعیت مکانی. مکرر سازی واژه و نشانه جمع به میزان تفاوت طبقه اجتماعی افزوده است، چنانکه به طور معمول چنین واژه‌ای در اشاره به طبقه حاکم بر یک جامعه به کار می‌رود. عبارت متقابل آن (پایین پایینا) نیز می‌تواند کاربرد اشاری مکان و هم گسترش استعاری داشته باشد.

#### ۲-۲-۳ اشاریهای دامنه‌مند

دوروبر، دوروبرا (دوروبرها)، اطراف، طرفا (طرفها).

روشن است که هر دامنه‌ای به دور مرکزی — که نقطه ارجاع است — قرار دارد. به لحاظ ساختار واژه‌هایی که این مفهوم را دارند، از مقوله اسم هستند و معمولاً به صورت جمع یا ترکیب و یا هر دو می‌آیند. تمایز اساسی این گونه اشاری را از سایر اشاریهای مکانی متفاوت می‌سازد. چنانکه تاکنون مشاهده شد، مفهوم تقابل اساساً در ماهیت مقوله‌های اشاری وجود دارد، اما از آنجایی که اشاری دامنه‌مند محدوده دور مرکز را در همه جهات در برمی‌گیرد، طبیعی است که نمی‌تواند دارای مفهوم متقابل باشد. از همین رو نیز همنشینی این واژه‌ها با

یک واژه اشاری محض الزامی است و تنها در این صورت است که مؤلفه اشاری در این واژه‌ها امکان بروز می‌یابد. بدین معنا که نقطهٔ ارجاع به تناسب عناصر موقعیت مشخص می‌شود. به هر رو، اشاری شدن چنین واژه‌هایی را در این همنشینیها نمی‌توان نادیده گرفت، می‌بینیم:

(۲۶) این دوروبرا نونوایی نیس؟

واژهٔ اشاری همنشین بنابر مؤلفه‌های موقعیت [+/- گوینده] می‌تواند این یا اون (آن) باشد. ساختار جمع بر شعاع دامنهٔ مکانی افزوده است.

به جای این دوروبرا می‌توان عبارتهای این نزدیکها یا اینجاها را که اساساً ماهیت اشاری دارند به کار برد. بنابراین شاید نیاز به مطرح ساختن این گونه اشاری زیر عنوانی جداگانه مورد پرسش قرار گیرد. اما آیا نمونه بعدی نیز امکان چنین حذفی را می‌دهد؟

(۲۷) کجای کاری زن؟ نگاهی به دوروبرت بکن. من یکی بدشاسی آوردم که گیر تو افتادم (محمدعلی، ۶۴).

عبارتهایی که در این گروه قرار دارند نیز می‌توانند گسترش استعاری-اشاری به محدودهٔ غیرمکانی داشته باشند. در نمونهٔ اخیر منظور جایگاه مخاطب در ارتباط با جامعهٔ پیرامون اوست؛ و به طور مشخص آدمهای آن جامعه.

سرانجام اینکه واژه‌های دامنه‌مند یک نوع رابطهٔ شمول را می‌رسانند که همهٔ جهت‌های افقی و نه عمودی را شامل می‌شوند، مانند: چپ/راست، روبرو/پشت سر، جلو/عقب.

### ب) اشاریهای مکانی فعلی: فعلهای حرکتی

این گروه که مفهوم اساسی در آنها حرکت است، برخی از فعلهای اصلی حرکتی را شامل می‌شود، مانند متقابلهای: آمدن/رفتن؛ بردن/آوردن؛ دادن/گرفتن؛ فرستادن(ارسال کردن) / دریافت کردن؛ کشیدن/هل دادن و برداشتن/گذاشتن.

فیلمور (۱۹۷۵: ۵۰-۶۹) بحثی مفصل در مورد متقابلهای آمدن/رفتن و آوردن / بردن دارد. همچنین لوینسون (۱۹۸۳: ۸۴-۸۳) و اندرسون و کینن (۱۸۸۵: ۲۷۹) و سعید (۱۹۹۷: ۱۷۶-۱۷۵) براساس بحث فیلمور نگاهی گذرا به این فعلهای حرکتی دارند. در اینجا چنین فعلهایی را براساس ماهیت ارجاع آنها به دو نوع متمایز دسته‌بندی کرده‌ایم: (۱) ارجاع به گوینده/مخاطب، (۲) ارجاع به کنشگر (فاعل).

## ب-۱ ارجاع به گوینده/مخاطب

برخی از فعلهایی که معنای حرکت را در بردارند، به طور تلویحی و یا به صراحت چیزی درباره جایگاه شرکت‌کنندگان در گفتگو می‌گویند. فعلهایی مانند رفتن/آمدن؛ بردن/آوردن در این دسته قرار دارند.

فیلمور (۱۹۷۵: ۵۹) هدف را برای فعل آمدن (come) جایگاه رمزگذار (encoder/گوینده) و یا رمزگشا (decoder/مخاطب) می‌داند که یا در زمان رمزگذاری است و یا در زمان ارجاعی (reference time) و هدف را برای فعل رفتن (go) مکانی می‌داند که از جایگاه رمزگذار (گوینده) در زمان رمزگذاری متمایز است. زمان ارجاعی را زمانی می‌دانیم که متمایز از زمان ادای پاره‌گفتار (رمزگذاری) است و معمولاً به صراحت در پاره‌گفتار بیان می‌شود؛ اما نمونه‌هایی را با زمان رمزگذاری می‌بینیم.

(۲۸) رفتی شیر بگیری؟

- رفتم (دارم میرم).

(۲۹) شام حاضره.

- اومدم (دارم میام).

این متقابلها به لحاظ مفهوم با قیده‌های اینجا / آنجا و اشاریهای این / آن در ارتباط هستند.

چنین ارتباطی هنگامی روشن می‌شود که برای مثال خواهیم در نمونه ۳۰ فعل رفتن را با

آمدن جایگزین کنیم:

(۳۰) الف. رفتی اون بالا که چی. بیا اینجا کنار بابات بشین.

ب) اومدی اون بالا که چی، برو اینجا کنار بابات بشین.

در مورد فعلهای آوردن/بردن نیز اگر منظور همراهی مخاطب و یا گوینده نباشد، جهت حرکت

در فعل آوردن ممکن است به سوی گوینده و مخاطب — هردو — باشد. اما، بردن دور شدن از

گوینده را می‌رساند.

## ب-۲ ارجاع به کنشگر (فاعل)

در برخی از فعلهای حرکتی ارجاع جهت نه به سوی جایگاه شرکت‌کنندگان در گفتار، بلکه جایگاه

کنشگر است که ممکن است یکی از دو طرف متقابل گفتگو نیز باشد. از این دسته‌اند: گرفتن/دادن؛

دریافت‌کردن/فرستادن (ارسال)؛ کشیدن/هول دادن و برداشتن/گذاشتن. در تمام این موارد نخستین

فعل از هر جفت متقابل، نزدیک شدن چیزی را به کنشگر می‌رساند و دومین از هر یک بیانگر دور

شدن چیزی از کنشگر است.

## ۳ پی‌آمد

در ابتدا به این موضع اشاره شد که با توجه به تمایز معناشناسی از کاربردشناسی، وجود برخی پدیده‌های زبانی، لزوم پرداختن به معنای برون زبانی و تعبیرهای کاربردی بافت‌مند را مطرح می‌سازد. در این میان یکی هم فرایند مقوله‌های اشاری است. سپس مقوله‌های اشاری همراه با مثال معرفی شد. همچنین بحث تقابل به‌عنوان یک مفهوم اساسی در این فرایند، به‌همراه ماهیت ایجاد مقوله‌های اشاری و استنباط آنها در ارتباط متقابل مورد تأکید قرار گرفت.

از میان انواع اشاریها، اشاری مکانی در این بررسی مطرح شد. هدف ما توصیف و تبیین این گونه اشاری در روند تحلیل داده‌ها بود. در تعریفی از اشاری مکانی، نیاز توجه به آن با در نظر داشتن اهمیت تعیین مکان هر چیز در گفتار، مورد تأکید واقع گردید. در این راستا برای دست‌یافتن به تعبیر درست واژه‌های اشاری افزون بر معنای زبانی، به نقش ملاحظات موقعیتی و عناصر و عوامل مؤثر در گفتگو که می‌توانند ارزشی معنایی واژه‌ها را تعیین کنند پرداخته شد. بحث گسترش استعاری اشاری مکانی که نقش مهمی در تعبیرها دارد نیز مورد توجه قرار گرفت.

در راستای دستیابی به نظامی منسجم از مفاهیم متقابل در چنین مقوله‌هایی، روشی ابداعی برای دسته‌بندی آنها ارائه شد. نخست اشاری مکان به لحاظ ساختارهای دو دسته کلی غیر فعلی و فعلی تقسیم شد. سپس بنابر تمایز مفهومی آنها را به سه دسته جهت‌مند، فاصله‌مند و دامنه‌مند تقسیم کردیم. در حد امکان تلاش شد تا نمونه‌های مطرح شده نکته متمایز یا حرف تازه‌ای داشته باشند. دسته فعلی اشاریهای مکانی که برخی از فعلهای اصلی حرکتی را شامل می‌شود، با توجه به نوع ارجاع در دو زیرگروه ارائه گردید: ارجاع به گوینده یا مخاطب و ارجاع به کنشگر (فاعل).

در روند کار همراه با تحلیلهای شخصی، نکته‌ها و مواردی که بیانگر برخی از مفاهیمی است که زبان‌شناسان غربی در این باره مطرح ساخته‌اند. با ارجاع دقیق آورده شد؛ چنانکه تاریخچه نسبتاً کاملی از این گونه مقوله به‌دست داده شد.

در پایان یادآور می‌شوم که اگر در این بررسی به‌طور مشخص به‌نظر دستوریان و زبان‌شناسان فارسی پرداخته نشد، به هیچ‌رو نشانگر بی‌توجهی به اهمیت کار آن استادان نیست، بلکه تنها به این علت است که با این چارچوب و نگرش چنین فرایند فراگیری که مقوله‌های گوناگونی را زیر یک چتر نظام می‌بخشد، مورد نظر قرار نگرفته است، اگر نه، خمیرمایه این مختصر ریشه در دستاوردهای همه آن بزرگواران دارد.

### کتابنامه

- Anderson, S.R. & Keenan, E. L., 1985. *Language Typology & syntactic description*. Cambridge University Press, Vol. 3, ed. Shopen. T. Great Britain.
- Coupland, N., 1988. *Styles of discourse*. Croomhelm. USA.
- Farkhondeh, Parvaneh, 1375/1996. *A description of Persian deixis* (M. A. dissertation). Allameh Tabatabai University.
- Fillmore, C.J., 1975. *Santa cruz lectures on deixis*. University of California, Berekley.
- Halliday, M.A.K. & Hasan, R., 1976. *Cohesion in English*. Longman & New York.
- Hurford, J. R. & Heasley, B., 1983. *Semantics: a course book*. Cambridge, Cambridge University Press.
- Levinson, S., 1983. *Pragmatics*. Cambridge, Cambridge University Press.
- Levinson, S., 1992. "Deixis" in *International Encyclopedia of Linguistics*. Oxford University Press.
- Levinson, S., 1994. "Deixis" in *Encyclopedia of Language & Linguistics*. Vol. 2, Oxford New York, Seoul, Tokyo, Pergamon Press.
- Lyons, J., 1977. *Semantics*. Cambridge, Cambridge University Press.
- Saeed, J. I., 1997. *Semantics*. Blackwell, USA.

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری، ۱۳۷۱. دستور زبان فارسی. فاطمی، تهران.
- خانلری، پرویز نائل، ۱۳۵۱. دستور زبان فارسی. توس، تهران.
- شریعت، محمدجواد، ۱۳۶۴. دستور زبان فارسی. اساطیر، تهران.
- فرشیدورد، خسرو، ۱۳۴۸. دستور امروز. صفی علیشاه، تهران.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۵۵. دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی. شرق، تهران.
- وزین پور، نادر، ۱۳۵۶. دستور زبان فارسی. دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، تهران.
- همايونفرخ، عبدالرحيم، ۱۳۳۷. دستور جامع زبان فارسی. علمی، تهران.

### منابع داده‌ها

- آل احمد، جلال، ۱۳۳۱. زن زیادی. فردوس، تهران.
- چوبک، صادق، ۱۳۵۲. انتری که لوطیش مرده بود. جاویدان، تهران.
- دانشور، سیمین، ۱۳۴۸. سووشون. خوارزمی، تهران.
- دولت‌آبادی، محمود، ۱۳۵۷. لایه‌های بیابانی، پیوند، تهران.
- ساعدی، غلامحسین، ۱۳۵۶. عزاداران بیل. آگاه، تهران.
- محمدعلی، محمد، ۱۳۶۶. بازنشستگی. گوته، تهران.